

Political Development and Obstacles to Transition to (Democracy in China (1978-2021

Hosein Karimifard * 

Associate Professor, Department of Political
Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University,
Ahvaz, Iran


Abstract

Modernization theorists believe that there is a direct relationship between economic and social development and the process of transition to democracy. According to modernization theories, economic development and industrialization lead to the transition to democracy. China has achieved economic development since 1978 and has had economic growth of more than 10% for consecutive years. However, according to the theory of modernization, this country has not gone through the transition to democracy and has become an exception. The aim of this article is to examine and explain the lack of transition to democracy in China according to modernization theories. The research question is: What factors have prevented China from entering the process of transition to democracy between 1978 and 2021? The hypothesis of this research trying to be proved with the analytical and explanatory methodology, is: Several factors have contributed to the lack of transition to democracy in China. But the most important of them are the coordination and cohesion between the ruling class (Chinese Communist Party, government and army), the weakness of civil society, the fragmentation and dependence of the middle class, the basis and values of Chinese society and the fear of disarray. Social and political stability in the most populous country in the world with most groups, different classes of society and some countries. The combination of these factors has led to the support of the authoritarian system and their unwillingness to enter the process of transition to democracy between 1978 and 2021.

Keywords: Transition to Democracy, Democracy, China, Political Development, Middle Class

* (Hkarimifard@yahoo.com)

توسعه سیاسی و موانع گذار به دموکراسی در چین (۱۹۷۸-۲۰۲۱)

حسین کریمی فرد  * | دانشیار علوم سیاسی واحد اهواز دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

نظریه پردازان نوسازی معتقدند بین توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرایند گذار به دموکراسی ارتباط مستقیم وجود دارد. طبق نظریه‌های نوسازی، توسعه اقتصادی و صنعتی شدن منجر به گذار به دموکراسی می‌شود. محققین نقطه عزیمت توسعه اقتصادی چین را سال ۱۹۷۸ می‌دانند. این کشور سال‌های متوالی دارای رشد اقتصادی بیش از ۱۰ درصد بوده است. این امر باعث شده که محققان از آن با عنوان معجزه چین نام ببرند اما این کشور طبق نظریه مدرنیزاسیون، گذار به دموکراسی را طی نکرده و به یک استثنا تبدیل شده است. هدف این مقاله بررسی اجمالی مدل توسعه سیاسی چینی و تبیین عدم گذار به دموکراسی در این کشور است. پرسش پژوهش این است که چه موانعی باعث عدم گذار به دموکراسی در چین از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۱ شده است؟ فرضیه پژوهش که تلاش می‌شود با متدولوژی تحلیلی و تبیینی به اثبات برسد عبارت است از: عوامل مختلفی باعث عدم گذار دموکراسی در چین شده است اما مهمترین آنها هماهنگی و انسجام بین طبقه حاکم (حزب کمونیست چین، دولت و ارتش)، ضعف جامعه مدنی، چندپاره‌گی و وابسته بودن طبقه متوسط، بافت و ارزش‌های جامعه چینی و ترس از بهم ریختگی و بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی در پرجمعیت‌ترین کشور جهان نزد اکثر گروه‌ها، طبقات مختلف جامعه و بعضی از کشورهای جهان می‌باشد. مجموعه این عوامل باعث حمایت از سیستم اقتدارگرا و عدم تمایل آنها برای ورودی به فرایند گذار به دموکراسی در فاصله زمانی ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۱ شده است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، نوسازی، چین، توسعه سیاسی، گذار به دموکراسی

بیان مساله

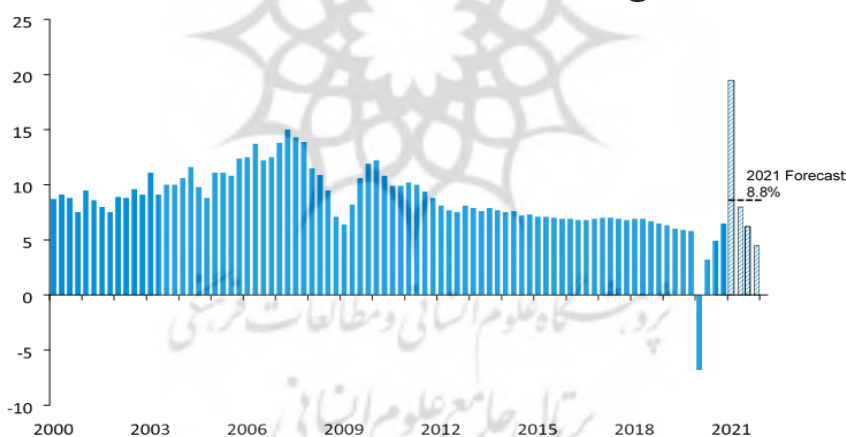
اندیشمندان و محققان مکتب نوسازی معتقدند بین توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرایند گذار به دموکراسی ارتباط مستقیم وجود دارد. «طبق نظریه‌های مدرنیزاسیون، رشد اقتصادی و صنعتی شدن مهمترین عواملی هستند که به گذار به دموکراسی کمک می‌کنند. با توجه به منابع و محاسبات مختلف، سرانه تولید ناخالص داخلی چین تا سال ۲۰۰۴ به حدود ۱۰۰۰ تا ۴۰۰۰ دلار رسید. طبق یک مطالعه مشهور، سرانه تولید ناخالص داخلی حدود ۱۰۰۰ تا ۶۰۰۰ دلار در کشور، "منطقه گذار به دموکراسی" است که در آن با رشد اقتصادی امکان انتقال از دیکتاتوری به دموکراسی افزایش می‌یابد. اگر این چنین باشد با ادامه رشد اقتصادی چین، احتمال انتقال افزایش خواهد یافت. مطالعه دیگر حاکی از آن است که توسعه اقتصادی باعث افزایش تنوع منابع اقتصادی شده است، این بدان معناست که چین در مسیری دموکراتیک‌تر حرکت می‌کند» (Wang, 2007). (562) اما از زمان انجام اصلاحات اقتصادی و اتخاذ الگوی سوسیالیسم بازار و رشد چشمگیر اقتصادی، این کشور فرایند گذار به دموکراسی را طی نکرده است.

در درون کشور چین اقبال و حمایت عمومی از دموکراسی وجود دارد. بررسی‌های افکار عمومی نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد شهروندان چینی معتقدند داشتن دموکراسی خوب است. اما اکثریت هنوز آماده یک تلاش مهم در جهت دموکراتیزه شدن نیستند زیرا آنها رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی را مهمتر از آزادی بیان، مشارکت سیاسی و سایر حقوق دموکراتیک می‌دانند. در حال حاضر چین بزرگترین کشور غیر دموکراتیک در جهان است. دموکراتیزه شدن چین به واقعیت‌های کاملاً متفاوتی برای چینی‌ها و همچنین جامعه جهانی منجر خواهد شد. از دیدگاه تعدادی از پژوهشگران علاقه‌مند به مسائل چین، عدم توسعه سیاسی و مشکلات فرایند گذار دموکراتیک، نقطه آسیب‌پذیر این کشور می‌باشد و ممکن است باعث فروپاشی سیستم تک‌حزبی شود.

طی ۳۰ سال گذشته، اقتصاد چین بیش از ۹ درصد در سال رشد کرده است. رشد سریع اقتصادی، شهرنشینی و صنعتی شدن چین این کشور را به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل کرده است و پیش‌بینی می‌شود سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان در سال

۲۰۲۰ با ایالات متحده مطابقت داشته و در سال ۲۰۳۰ از آن پیشی بگیرد. این امر در ادبیات روابط بین‌الملل با عنوان «معجزه چین^۱» نامگذاری شده است (Guo, 2018). (49) بر اساس ارزیابی‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز اقتصاد چین تا سال ۲۰۲۴ از اقتصاد امریکا پیشی می‌گیرد و بزرگترین اقتصاد جهان خواهد شد (Buchholz, 2020). اما چشم‌انداز گذار به دموکراسی در کوتاه‌مدت با توجه به رشد خارق‌العاده اقتصادی چین وجود ندارد. چین علی‌رغم تغییرات اقتصادی و اجتماعی قوی طی دهه‌های گذشته هنوز دارای نظام سیاسی اقتدارگرا است که با تئوری مدرنیزاسیون متناقض است. در حالی که سایر کشورهای آسیایی مانند تایوان و کره جنوبی که رشد اقتصادی را تجربه کرده‌اند، در اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ به دموکراسی منتقل شده‌اند اما چین این گذار را طی نکرده است. پرسش این است که چرا چین این فرایند را طی نکرده است؟

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی چین



Source: (KPMG Analysis, 2021)

با توجه به مطالب فوق، ارتباط بین رشد اقتصادی و تغییرات اجتماعی که مستقیماً به دموکراتیزه شدن منجر شود، توسط محققان حوزه چین مورد مناقشه قرار گرفته است.

1. Chinese Miracle

برخی معتقدند که تنوع طبقات اجتماعی در چین و تغییر ماهیت رژیم، در حال آماده‌سازی شرایط برای انتقال مدیریت شده به دموکراسی است. اما برخی دیگر، از تاریخ کره جنوبی و تایوان دریافتند که نخبگان صنعتی و تجاری لزوماً نیروی اصلی برای دموکراتیزه کردن نیستند، از این رو توسعه اقتصادی و تمایز طبقات اجتماعی لزوماً منجر به چشم‌اندازهای بهتری برای توسعه سیاسی نمی‌شود. از دیدگاه فرهنگی، برخی معتقدند که مردسالاری و اقتدارگرایی فرهنگ چین (کنفوسیوسی) از ظهور دموکراسی جلوگیری می‌کند. تحلیل دیگر که مبنای جامعه‌شناسی دارد بر این اصل استوار است که نوعی شبکه قدرت پایدار میان نخبگان سیاسی، تجاری و فکری در چین شکل گرفته است و رژیم اقتدارگرا در حال تجدید قوا است و حاکمیت خود را حفظ خواهد کرد. دستگاه سیاسی چین منسجم، قدرتمند و انعطاف‌ناپذیر است و ناراضیان بی‌رحمانه سرکوب می‌شوند. حاکمان چین معتقدند که دموکراتیزاسیون زود هنگام در کشوری به وسعت چین با آن فقر و تنوعش موجب هرج و مرج خواهد شد. آنها دلایل خودخواهانه‌تری هم دارند: حزب کمونیست انحصار مطلق خود را در قدرت از دست خواهد داد.

در این مقاله تلاش می‌شود ضمن بررسی اجمالی توسعه سیاسی چین، با استفاده از روش تحلیلی و تبیینی چالش‌ها و امکانات فرایند دموکراتیک‌سازی در چین بررسی شود. هدف از نگارش این مقاله بررسی موانع گذار به دموکراسی و متغیرهای دخیل در این فرایند می‌باشد. پرسش مقاله عبارتست از: چه موانعی باعث عدم گذار به دموکراسی در چین از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۱ شده است؟ فرضیه این پژوهش که تلاش می‌شود با متدولوژی تحلیلی و تبیینی به اثبات برسد عبارتست از: عوامل مختلفی باعث عدم گذار دموکراسی در چین شده است اما مهمترین آنها هماهنگی و انسجام بین طبقه حاکم (حزب کمونیست چین، دولت و ارتش)، ضعف جامعه مدنی، چندپارگی و وابسته بودن طبقه متوسط، بافت و ارزش‌های جامعه چین و ترس از بهم ریختگی و بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی در پرجمعیت‌ترین کشور جهان نزد اکثر گروه‌ها، طبقات مختلف جامعه و بعضی از کشورهای جهان می‌باشد. مجموعه این عوامل باعث حمایت از سیستم اقتدارگرا و عدم تمایل آنها برای ورودی به فرایند گذار به دموکراسی در فاصله زمانی ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۱ شده است.

مدل مفهومی: گذار به دموکراسی

مبحث گذار به دموکراسی امروز یکی از شاخه‌های اصلی علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی است. موضوع این مباحث و نظریات فرایند انتقال از رژیم‌های غیردموکراتیک به رژیم‌های دموکراتیک است و تمرکز اصلی بحث به بیان دقیق‌تر دوره‌ای بین گسست و تلاشی در رژیم‌های غیردموکراتیک و تاسیس رژیم دموکراتیک بعدی است (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۳۷).

ماهیت دموکراسی این است که حکومت بوسیله مردم باشد. مهم نیست که یک کشور خاص از کدام سیستم حزبی، سیستم کنترل و تعادل قدرت و انتخابات استفاده می‌کند، نکته کلیدی در دموکراسی این است که آیا مردم واقعاً "ارباب خودشان هستند"؟ در چه درجه‌ای "تسلط دارند" و اینکه آیا رفتارها و فعالیت‌های دولت منعکس‌کننده خواست مردم است و منافع اساسی مردم را نشان می‌دهد. اینها باید معیارهای اساسی ارزیابی سیاست دموکراتیک باشد (Keping, 2017: 9).

گذار به دموکراسی از لحاظ سیاسی به معنی استقرار حکومت انتخابی و مسئول از طریق رقابت آزاد و عادلانه میان همه نیروهای سیاسی موجود و از لحاظ اجتماعی به مفهوم برخورداری عموم مردم از آزادی‌ها و حقوق مدنی و سیاسی و پیدایش انجمن‌ها و نهادهای مدنی فعال و موثر است. به سخن دیگر به طور خلاصه، گذار به دموکراسی دو بعد دارد: یکی حکومتی و دوم اجتماعی.

بعد حکومتی

الف - تشکیل حکومت انتخابی و پاسخگو؛

ب - رقابت آزاد و عادلانه میان نیروها و احزاب سیاسی.

بعد اجتماعی

الف - برخورداری مردم از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی؛

ب - وجود و فعالیت انجمن‌ها و نهادهای جامعه مدنی.

متغیرهای ذیل در نائل شدن به دموکراسی موثر می‌باشند:

الف - وحدت یا پراکندگی گروه‌های تشکیل دهنده طبقه سیاسی حکومت‌گر؛

ب - میزان نیرومندی و سازمان یافتگی گروه‌های مخالف؛

پ - جهت‌گیری و میزان مقاومت نیروهای مسلح (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۴).

ساموئل هانتیگتون بر نقش ساختار، نخبگان و کارگزاران سیاسی در فرایند دموکراتیزاسیون تاکید می‌کند. او زمینه‌های ایجاد موج سوم دموکراسی را از لحاظ اقتصادی و سیاسی بررسی کرده و تحلیل‌های جامعه‌محور و دولت‌محور را ترکیب نموده است و به ترکیبی از نگرش‌های مبتنی بر طبقات، نیروهای اجتماعی، ساختار و کردار نخبگان سیاسی تاکید کرده و ظهور دموکراسی را نتیجه مجموعه‌ای از علل و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند.

فرایند توسعه اقتصادی از نوعی که دربرگیرنده رشد و گسترش صنعت و تولید واقعی باشد به ظهور اقتصادی متنوع، پیچیده و نوینی می‌انجامد که اداره آن به شیوه‌ای اقتدارگرایانه به نحو فزاینده دشوار می‌شود. توسعه اقتصادی در وهله اول منابع جدیدی از ثروت و قدرت خارج از چارچوب دولت بوجود می‌آورد و واگذاری بخشی از تصمیم‌گیری را از جانب دولت ضروری می‌سازد. در مرحله بعد، توسعه اقتصادی سطوح آموزشی را بالا می‌برد. ویژگی‌های فرهنگی افراد آموزش دیده با فرهنگ دموکراتیک رابطه دارد. در مرحله سوم توسعه اقتصادی با توزیع گسترده منابع بین گروه‌های اجتماعی، تضادها را کاهش می‌دهد و به امکان‌سازش و همبستگی اجتماعی می‌انجامد (هانتیگتون، ۱۳۹۶: ۳۴۱).

از نظر هانتیگتون توسعه اقتصادی به گسترش طبقه متوسط جدید می‌انجامد. با گسترش طبقه متوسط جدید، نابرابری‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و شکاف میان توده فقرا و الیگارش‌ی ثروتمند کمتر می‌شود و بدین‌سان اکثریت موثر لازم برای دموکراسی فراهم می‌آید. عبارتی طبقه متوسط جدید پیش‌تازان دموکراسی خواهی محسوب می‌شوند.

نظریه پرداز	زمینه	عامل - زمان	نظریه
مارتین لیپست، رابرت دال، جیمز کلین	دموکراسی در متن و زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی اتفاق می‌افتد. تاکید بر گسترش شهرنشینی، توسعه آموزش، گسترش طبق متوسط و ظهور جامعه مدنی	ساختار - کلان نگر - درازمدت	ساختارگرایان
فلیپ اشمیتز، گلیمر اودائل و تری کارل	نقش آگاهانه نیروها، طبقات اجتماعی، کارگزاران سیاسی و اجتماعی و نخبگان سیاسی و اجرایی	نیروهای اجتماعی و نخبگان سیاسی - کوتاهمدت - خرد	کنشگران
هانتینگتون	تاکید همزمان بر کنشگران اجتماعی و سیاسی و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی	زمینه‌های ساختاری و کارگزاران اجتماعی و سیاسی	تلفیقی

(نظریه‌های گذار به دموکراسی: نگارنده)

اغلب نخبگان حاکم نسبت به فرایند گذار با شک و تردید می‌نگرند. این امر باعث می‌شود که سازش و رسیدن به ثبات سخت شود. در صورتی که نخبگان حاکم از اصلاحات و تغییرات مسالمت‌آمیز حمایت کنند راه برای گذار به دموکراسی هموار می‌شود. اما اگر نخبگان اجرایی حاکم حاضر به کاهش قدرت خود نباشند فرایند گذار خشن و پرهزینه خواهد شد. (Pevehouse, 2005: 31).

در فرایند گذار پذیرش نظری اصلاحات توسط نخبگان اجرایی حاکم و تامین امنیت آنان پس از دوره گذار اهمیت اساسی دارد. کسانی که بر تقدم اصلاحات اقتصادی تاکید دارند، بر این اعتقادند که با توجه به سطح بالای آشفته‌گی‌های اقتصادی در بسیاری از کشورها، انجام اقدامات سخت و انعطاف‌ناپذیر ضروری است؛ بنابراین به رهبران قدرتمند نیازمند می‌باشد که این کار را انجام دهند.

مفروض اساسی مدرنیزاسیون این است که رابطه نزدیکی بین توسعه اقتصادی و ظهور دموکراسی وجود دارد. این مفروضه در بسیاری از کشورهای تایید شده است. اگر کشوری این روند را به طور کامل طی نماید این شانس را پیدا می‌کند که دموکراسی ایجاد شده در آن پایدارتر باشد (Lipset, 1959: 75). کانون اصلی تئوری مدرنیزاسیون این است که با توسعه دولت‌های ملی از نظر اقتصادی و اجتماعی، آنها ناگزیر به سوی دموکراسی خواهند رفت (Guo, 2018: 47).

نخبگان اجرایی در کشورهای در حال توسعه ترجیح می‌دهند که توسعه اقتصادی و سیاسی را به صورت همزمان آغاز نکنند. «این هدف را می‌توان یا از طریق تثبیت اصلاحات اقتصادی قبل از مبادرت به دموکراتیک‌سازی و یا از طریق تثبیت دموکراسی قبل از آغاز اصلاحات اقتصادی دنبال کرد. گزینه «تقدم اصلاحات اقتصادی» از نمونه چین الهام می‌گیرد. یعنی کشوری که رهبران آن در مقابل هرگونه وسوسه برای همراه کردن گلاسنوست (اصلاحات سیاسی) یا پروستریکا (اصلاحات اقتصادی) به شدت مقاومت کرده‌اند. توصیه به اینکه اصلاحات اقتصادی بر دموکراتیک‌سازی مقدم است» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۰۵). ذکر این نکته ضروری است که در این مقاله از نظریه تلفیقی جهت تبیین عدم گذار دموکراسی در چین بهره گرفته می‌شود.

پیشینه پژوهش

تحقیقات و پژوهش‌های متعددی درباره حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور چین انجام شده است. اما حوزه‌ای که کمتر به آن توجه شد توسعه سیاسی به طور کلی و فرایند گذار دموکراسی در این کشور می‌باشد. *تیز دامز^۱ در مقاله «چین و ارزش‌های لیبرال در روابط بین‌الملل^۲» بر این نظر است که چین از تنوع هنجارها و ارزش‌ها دفاع می‌کند. ایده اصلی در مفهوم اخیر این است که احترام به اختلافات بین کشورها از نظر سیستم سیاسی و اقتصادی آنها پیش شرط اساسی یک سیستم بین‌المللی با ثبات است و این امری اخلاقی نیز تلقی می‌شود. سیاست کنونی چین در حمایت از مفهوم «تنوع بین‌المللی^۳» است. در حال حاضر ترویج تنوع و پذیرش تفاوت، یک هنجار بین‌المللی و در خدمت اهداف سیاست خارجی چین می‌باشد. این مساله به چین کمک می‌کند تا از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر اجتناب کند و موقعیت خود را در کشورهای در حال توسعه تقویت کند (Dams, 2015: 18).

-
1. Dams Ties
 2. China and Liberal Values in International Relations
 3. International Diversity

* فنګ نینگ^۱ در مقاله «ویژگی‌های دموکراسی چینی^۲» معتقد است که از زمان ظهور دوران صنعتی، دموکراسی به روند جهانی توسعه سیاسی تبدیل شده است. چین اکنون در یک روند تاریخی به سمت صنعتی شدن و نوسازی در حال حرکت است. سیاست دموکراتیک محصول اجتناب‌ناپذیر صنعتی شدن و نوسازی در چین است و مورد نیاز جامعه معاصر چین می‌باشد. این امر تضمین سیاسی برای توسعه صنعت و نوسازی متناسب با نیازها و شرایط چین فراهم می‌کند (Fang, 2015 a).

* فنګ نینگ در مقاله دیگری با عنوان «ریشه و مسیر دموکراسی در چین» در مورد امکان دستیابی به دموکراسی صحبت می‌کند. «تأثیرات تغییر اقتصادی، افزایش سطح سواد، درآمد و نرخ شهرنشینی همراه با پیشرفت فناوری‌های ارتباطی هزینه‌های اقدامات جمعی را تا حد زیادی کاهش می‌دهد و افراد و جامعه‌خواهان دموکراسی می‌شوند. در نتیجه، رژیم‌های استبدادی به محض رسیدن به یک سطح معین توسعه اقتصادی - اجتماعی، حفظ حکومت خود را به طور فزاینده‌ای دشوار و در نهایت غیرممکن می‌دانند. طبق این تحلیل، بهترین «پایان خوش» حالت گذار دموکراتیک برای چین خواهد بود. به طور معمول، خروج مسالمت‌آمیز از قدرت با مدیریت نخبگان حاکم رژیم قدیم، چندین مرحله را طی می‌کند. این امر با ظهور یک بحران مشروعیت آغاز می‌شود که ممکن است توسط بسیاری از عوامل (مانند عملکرد اقتصادی ضعیف، شکست نظامی، افزایش مقاومت مردم، هزینه‌های غیر قابل تحمل سرکوب و فساد) ایجاد شود» (Fang, 2015 b).

مفهوم توسعه سیاسی چینی

آیا مدل توسعه سیاسی غرب جهانشمول است؟ آیا یک دموکراسی یا توسعه سیاسی در جهان وجود دارد؟ آیا بر اساس سنت، تاریخ و فرهنگ؛ مدل‌های مختلف توسعه سیاسی در جهان وجود دارد؟ شی جین پینگ^۳ رئیس‌جمهور چین، معتقد است توسعه سیاسی و

-
1. Fang Ning
 2. Characteristics of Chinese Democracy
 3. Xi Jinping

دموکراسی منبعث از سنت‌ها و تاریخ کشورها است: «انتخاب نظام حکومتی یک کشور با توجه به میراث تاریخی، سنت‌های فرهنگی و سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی و توسط مردم آن کشور تعیین می‌شود. امروز سیستم حکومتی ملی چین نتیجه توسعه بلندمدت، بهبود تدریجی و تکامل درون‌زا بر اساس میراث تاریخی، سنت‌های فرهنگی و توسعه اقتصادی و اجتماعی چین است» (Jinping, 2014). «ما کاملاً اطمینان داریم که می‌توانیم سهم چین را در پیشرفت سیاسی بشریت با برجسته کردن نقاط قوت و ویژگی‌های متمایز دموکراسی سوسیالیستی ایفاء نماییم» (Jinping, 2021). از سوی دیگر مردم و جامعه چینی نیز تمایل به ایجاد دموکراسی در جامعه دارند. «آنها طعم میوه‌های ممنوعه را چشیدند و آموختند که دموکراسی بهتر از استبداد است. هیچ کس نمی‌تواند آنها را از امید به آزادی و دموکراسی باز دارد. آنها معتقدند که دموکراسی می‌تواند چین را به سمت بهتر شدن تغییر دهد» (Fan, 2020).

مدل توسعه سیاسی چین، روایت مسلط در مدرنیزاسیون غربی را به چالش می‌کشد. روایتی که می‌گوید اگر چین می‌خواهد به توسعه سیاسی دست پیدا کند؛ الزاما باید قرائت‌های غربی از دموکراسی، جامعه مدنی، حاکمیت قانون و ... را بپذیرد. مدل چینی توسعه بازتاب سنت‌ها و ارزش‌های چینی است. از دیدگاه چینی‌ها، مدل‌های توسعه بازتاب شرایط و سنت‌های خاص خود است و هیچ تضمینی نیست که برای کشورهای دیگر هم سودمند باشد.

توسعه سیاسی در سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی در طول زمان تکامل یافته است. ویژگی‌های کلیدی چنین فرآیندی شامل رهبری توسط حزب کمونیست، مالکیت توسط مردم و حاکمیت قانون است. در این سیستم تلاش‌های مستمر برای بهبود سیستم، کنگره‌های مردمی، همکاری چندحزبی و مشاوره سیاسی تحت رهبری حزب کمونیست چین، خودمختاری قومی منطقه‌ای و خودگردانی در سطح جامعه صورت گرفته است و هدف بهبود و توسعه مستمر نظام سیاسی سوسیالیستی است.

مسیر صحیح توسعه سیاسی هر کشور با توسعه و تکامل درازمدت تحت شرایط خاص اجتماعی و سیاسی آن و بر اساس سنت‌های تاریخی و فرهنگی شکل می‌گیرد. چین یک کشور بزرگ در حال توسعه است، پایبندی به مسیر صحیح توسعه سیاسی یک موضوع اساسی است که با سرنوشت کشور و ملت مرتبط است. از دیدگاه شی جین‌پینگ: «مسیر

توسعه سیاسی سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی نتیجه اجتناب‌ناپذیر مبارزه طولانی‌مدت مردم چین بر پایه منطق تاریخی، منطق نظری و منطق عملی از دوران مدرن است». مسیر توسعه سیاسی سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی با شرایط ملی چین منطبق است. از دیدگاه پینگ، «هیچ مدل سیاسی دقیقاً مشابهی در جهان وجود ندارد. نظام‌های سیاسی را نمی‌توان جدا از شرایط خاص سیاسی اجتماعی و سنت‌های تاریخی و فرهنگی به طور انتزاعی قضاوت کرد. ترتیبات نظام سیاسی سوسیالیستی دموکراتیک کشور من می‌تواند به طور مؤثر تضمین کند که مردم از حقوق و آزادی‌های گسترده‌تر و اساسی‌تر برخوردار هستند و می‌توانند در حکمرانی دولتی و حکومت اجتماعی مشارکت داشته باشند؛ به طور مؤثر روابط سیاسی کشور را تنظیم کنند و روابط حزبی و قومی پر جنب و جوش را تنظیم نمایند و روابط مذهبی، مناسبات طبقاتی، روابط بین هموطنان در داخل و خارج، تقویت انسجام ملی و تشکیل وضعیت سیاسی باثبات و متحد، ترویج مؤثر رهایی و توسعه نیروهای مولد اجتماعی، ارتقای کیفیت و بهبود مستمر استانداردهای زندگی مردم، حفاظت مؤثر از استقلال، حاکمیت و امنیت ملی و حفاظت از رفاه مردم چین و ملت چین را ساماندهی نمایند» (Guo, 2007: 117).

الف - دموکراسی چینی

در جمهوری خلق چین، دموکراسی به سیستم مارکسیستی - لنینیستی، دیکتاتوری - دموکراتیک و ساترالیسم - دموکراتیک اشاره دارد که در آن حزب کمونیست چین نماینده نهایی مردم است. این نظام سیاسی «دموکراسی سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی» به صراحت از لیبرال دموکراسی غربی متمایز است که با شرایط منحصر به فرد چین، ناسازگار تلقی می‌شود. در حالی که شهروندان در چین می‌توانند به نمایندگان محلی خود رای دهند، حزب کمونیست چین طبق قانون اساسی بعنوان تنها حزب حاکم تعریف شده است که از هرگونه انتقال قدرت جلوگیری می‌کند. قدرت هدایت بر تمام ارگان‌های قانونگذاری و دولتی دارد و امکان اجرای سیاست از بالا به پایین را فراهم می‌کند. علی‌رغم فقدان سیستم کثرت‌گرای احزاب سیاسی که در آن دستیابی به قدرت مبتنی بر انتخابات دوره‌ای با رای عمومی است، این حزب خود را ذاتاً دموکراتیک تعریف می‌کند. حزب کمونیست چین از طریق «دموکراسی مشورتی» رسماً منافع گروه‌های اجتماعی مختلف را در بر می‌گیرد، اما مشروعیت عمدتاً از تضمین نظم، رفاه و

امنیت ناشی می‌شود. دولت که به دلیل موفقیت در ارائه رشد اقتصادی و اخیراً سلامت عمومی جسور شده است، به طور فزاینده‌ای این را بعنوان مدل برتر در سطح بین‌المللی معرفی می‌کند. همانطور که شی جین پینگ در سال ۲۰۱۷ اظهار داشت: «دموکراسی سوسیالیستی چین جامع‌ترین، واقعی‌ترین و موثرترین دموکراسی است» (Oud_). (Drinhausen, 2021: 21) هجدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در قالب گزارش کنگره حزب کمونیست، رسماً مفهوم «دموکراسی مشورتی» را تأیید کرد و آن را در جهت دموکراسی سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی دانست. چین بر اعمال حاکمیت حزب کمونیست و نه لزوماً نظام چندحزبی یا سیاست پارلمانی اصرار دارد. با این حال، سیاست چین صرفاً یک سیاست تک‌حزبی نیست بلکه سیستم سیاسی «همکاری چندحزبی و مشاوره سیاسی تحت رهبری حزب کمونیست چین» است. چین همچنین «توازن» کامل را برای تفکیک ارگان‌های مقننه، مجریه و قضاییه اجرا نمی‌کند، اما استقلال نسبی بین قوه مقننه، اداری و قضاییه وجود دارد.

ب - جامعه مدنی در چین

تفاوت‌های آشکاری بین سازمان‌های مدنی در چین و کشورهای غربی وجود دارد. سازمان‌های مدنی چین در مقایسه با سازمان‌های جامعه غربی دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- جامعه مدنی چین یک جامعه معمولی تحت رهبری دولت است و دارای دوگانگی رسمی - مدنی آشکار است. بیشتر سازمان‌های مدنی این کشور توسط دولت تأسیس و رهبری می‌شوند. این امر بویژه در مورد آن دسته از سازمان‌های مدنی با نفوذ که به طور قانونی ثبت شده‌اند صادق است مانند سازمان‌های مختلف حرفه‌ای، تجاری و تحقیقاتی. اکثر سازمان‌های مدنی بیش از حد به حزب، ارگان‌های دولتی و قدرت سیاسی وابسته هستند. آنها ماهیت رسمی قوی دارند. ماهیت رسمی بسیاری از سازمان‌های مدنی بسیار قوی و ماهیت مدنی آنها بسیار ضعیف است. بعنوان مثال کمیته‌های روستائیان، کمیته‌های محله، شاخه‌های لیگ جوانان، فدراسیون‌های زنان، گردان شبه‌نظامیان، انجمن‌های تنظیم خانواده، کمیته‌های امنیت عمومی، انجمن‌های میانجی و سایر سازمان‌ها در مناطق روستایی و خیابان‌ها به شاخه‌های اصلی حزب و حزب شهر و دولت وابسته هستند.

- سازمان‌های مدنی در مقایسه با کشورهای غربی چین نابالغ و در حال گذار هستند. ویژگی‌های معمولی آنها یعنی خودگردانی، داوطلبانه و غیردولتی بودن چندان آشکار نیست. بیشتر سازمان‌های مدنی از اواسط دهه ۱۹۸۰ رشد کرده‌اند. آنها فقط یک دوجین سال سابقه دارند، هنوز در مرحله تغییر و توسعه هستند، از نظر ساختار و عملکرد ثابت نیستند و نهادینه نشده‌اند (keping, 2010).

- جامعه مدنی چین نیز مانند اقتصاد بازار، تحت رهبری دولت است و اکثر آنها از وضعیت مستقلی مانند هم‌تایان غربی خود برخوردار نیستند. دموکراسی که مردم چین برای آن تلاش می‌کنند دارای انتخابات عمومی، نظارت قدرت و مشارکت شهروندان نیز می‌باشد. اما سیستم‌های انتخابات، نظارت و مشارکت باید با ویژگی‌های منحصر به فرد چینی مشخص شوند (8: keping, 2017).

پ - حزب کمونیست چین

با روی کار آمدن نظام اقتدارگرای کمونیستی در چین؛ دولتی کردن اقتصاد، ایجاد نظام تک‌حزبی، تلاش برای تامین اقتدار مطلق حزب کمونیست و برتری دادن نهادهای این حزب بر تمام نهادهای دولتی آغاز شد. به طوری که این حزب ضمن برخورداری از یک دستگاه اجرایی متمرکز، قدرت قضایی بالایی دارد و تلاش می‌کند با کنترل رسانه‌های عمومی، افکار مردم را یکدست کرده و جلوی فروپاشی جامعه را بگیرد (ارغوانی پیرسلامی - فروتن، ۱۳۹۶: ۱۹۵). تصمیمات سیاسی عمده توسط ارگان‌های حزب مرکزی طبق اصل «سانترالیسم دموکراتیک» اتخاذ می‌شود اما در تمام سطوح اداری در جلسات رسمی زندگی دموکراتیک مورد بحث قرار می‌گیرد (Oud_Drinhausen, 2021: 23).

حزب کمونیستی چین بر راهبری و رهبری چین پایبند است، دائماً اقتدار مرکزی را تقویت و بر ثبات سیاسی تأکید می‌کند. تغییرات سیاسی در چین در بسیاری از جنبه‌ها مانند آزادسازی جزئی، حکمرانی خوب، بهبود عملکرد و دموکراسی‌سازی تدریجی دیده می‌شود (Guo, 2007: 117).

حزب کمونیست چین نقش خود را به تدریج از یک حزب انقلابی به حزب حاکم تغییر داد. کارکردهای حزب کمونیست چین و دولت تفکیک شده‌اند. اصل حاکمیت قانون رسماً هدف نهایی حزب کمونیست چین و مردم چین است. انتخابات مستقیم بعنوان یک رویه سیاسی اساسی در اکثر روستاها اجرا می‌شود. حقوق بشر به طور رسمی توسط قانون

اساسی کشور محافظت می‌شود. عبارتی اصلاحات سیاسی چین عمدتاً یک اصلاح حکومتی است. تمرکز اصلاحات سیاسی بر بهبود توانایی حکمرانی دولتی در زمینه‌های ایجاد یک دولت خدمات‌گرا، بهبود کیفیت خدمات عمومی، تصمیم‌گیری دموکراتیک و منطقی و ترویج شفافیت سیاسی است.

حزب کمونیست چین یک نهاد واحد است که مطابق با اصل سانترالیسم دموکراتیک مدیریت می‌شود. از بدو تأسیس، دستیابی به دموکراسی، آزادی و شادی برای مردم را هدف خود می‌داند. اگرچه آنها مسیر پر پیچ و خم توسعه دموکراسی درون حزبی را در پیش گرفتند، اما کمونیست‌های چین هرگز از ترویج آگاهانه آن دموکراسی دست برنداشتند. در اکتبر ۲۰۰۲، شانزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین تأکید شد: «دموکراسی درون حزبی زندگی حزب است». اکتبر ۲۰۰۷، در هفدهمین کنگره ملی اشاره شد که «احترام به موقعیت اصلی اعضای حزب و تضمین حقوق دموکراتیک آنها» ضروری است. در حزب شیوه دموکراتیک با تمرکز بر اجرای حقوق اعضا برای مشارکت، انتخاب و نظارت بهبود یافته است، فضای درون حزبی به طور فزاینده‌ای دموکراتیک شده و حزب قدرت جدیدی از خود نشان داده است (Fang, 2015a: 68).

نخبگان اجرایی در چین معتقدند رهبری حزب کمونیست چین برای حفاظت از اتحاد چین و حفظ هماهنگی و ثبات جامعه چین ضروری است زیرا این حزب بعنوان نماینده وفادار منافع اساسی مردم چین از همه گروه‌های قومی شناخته می‌شود. چین سیستم همکاری چندحزبی و مشاوره سیاسی را تحت رهبری حزب کمونیست چین اتخاذ می‌کند. این سیستم بر رهبری حزب کمونیست چین تأکید می‌کند و در عین حال امکان مشارکت سایر احزاب و شخصیت‌های بدون وابستگی حزبی فراهم می‌کند. علاوه بر این، دموکراسی سوسیالیستی چین با ویژگی رهبری حزب، ثبات سیاستگذاری و همچنین پایداری اهداف توسعه را تضمین می‌کند.

ت - مشارکت مردم

مشارکت مردم در سیاست به عنوان "جوهر" دموکراسی سوسیالیستی چین در نظر گرفته می‌شود. همانطور که در قانون اساسی نوشته شده است، «قدرت دولت متعلق به مردم است». این ایده، ارزش اصلی نظام سیاسی چین را تشکیل می‌دهد و در کنگره ملی و همچنین در سیستم مشاوره سیاسی تجسم یافته است. منتخب مردم، نمایندگان از همه

افشار و از تمام ۵۶ گروه قومی با طیف وسیعی از سنین، سوابق تحصیلی و اعتقادات مذهبی می‌باشد که منافع اکثریت مردم را نمایندگی می‌کنند. نمایندگان با اعمال قدرتی که قانون اساسی در قانونگذاری، نظارت، نصب و عزل مقامات و تصمیم‌گیری در مورد مسائل کلان اعطا کرده است، بعنوان اربابان واقعی کشور در بحث و تصمیم‌گیری شرکت می‌کنند. با این کار، نظام سیاسی مردم‌محور، خرد و قدرت کل جامعه را در نظر می‌گیرد تا اطمینان حاصل شود که هر سیاستی می‌تواند عقلانی باشد و به وسیع‌ترین اجماع ممکن برسد (CGTN, 2021: <https://news.cgtn.com/>).

ث - مشورت سیاسی

حزب کمونیست چین تنها بازیگر در نظام سیاسی چین نیست، احزاب و اشخاص دیگر نیز تحت راهبری و هماهنگی این حزب فعالیت می‌نمایند. اگر رهبری حزب کمونیست چین هسته اصلی دموکراسی سوسیالیستی چین است، مشورت سیاسی تضمینی برای کارآمدی این سیستم می‌باشد. از طریق مشورت سیاسی؛ افراد، احزاب غیر حزب کمونیست چین و شخصیت‌های بدون وابستگی حزبی، یک جبهه متحد میهن‌پرست تشکیل می‌دهند و با بیان دیدگاه‌های خود در اداره کشور شرکت می‌کنند. نهادهای مشورتی بعنوان بستری برای دستیابی به همکاری‌های چندحزبی و تضمین حکمرانی خوب عمل می‌کنند. حزب کمونیست چین نقش مهم دموکراسی مشورتی سوسیالیستی را از طریق یک رویکرد هماهنگ ایفا می‌کند که نه تنها عملکرد کارآمد کمیته‌های حزب، کنگره‌های مردمی، ادارات دولتی، دادگاه‌های مردمی و سایر ارگان‌های اداری را تضمین می‌کند بلکه همچنین مشارکت گسترده احزاب مختلف را تضمین می‌کند (CGTN, 2021: <https://news.cgtn.com/>).

متغیرهای موثر بر عدم گذار به دموکراسی در چین

طبق نظریه مدرنیزاسیون بین توسعه اقتصادی و گذار به دموکراسی رابطه وجود دارد. توسعه اقتصادی منجر به ایجاد دموکراسی در کشورها می‌شود. علی‌رغم رابطه نزدیک بین توسعه اقتصادی و دموکراسی، عوامل مختلفی مانع این گذار در چین شدند که «طبق چارچوب نظری مقاله» در ذیل به بعضی از عوامل اشاره می‌شود:

الف - حزب کمونیست

حزب کمونیست چین در ژوئیه ۱۹۲۱ تاسیس شد. حزب کمونیست، چین را رهبری می‌کند. عقاید و نظرات سیاسی می‌دهد و به کارهای دولت رسیدگی می‌کند. اعضای آن به پیروی از اصل «سانترالیسم دموکراتیک» از بالا به پایین هدایت و کنترل می‌شود. «حزب کمونیست چین یکی از عوامل موثر در گذار به دموکراسی است و برای دفاع و تداوم انحصار سیاسی خود بسیار مصمم است و ابزار این کار را برای یک دوره طولانی (البته نه برای همیشه) دارد. با این حال، یک دیدگاه اقلیت معتقد است که روزهای حزب کمونیست چین روبه پایان است. در واقع به احتمال زیاد گذار به دموکراسی در چین طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده اتفاق خواهد افتاد. آنچه در پشت این دیدگاه خوش‌بینانه درباره آینده دموکراتیک چین قرار دارد، تجمع تجربه بین‌المللی (تقریباً ۸۰ کشور در ۴۰ سال گذشته از حکومت اقتدارگرا به اشکال و درجات مختلف دموکراسی گذر کرده‌اند) و دهه‌ها تحقیقات علوم اجتماعی درباره پویایی گذار دموکراتیک و فروپاشی استبدادی می‌باشد» (Pei, 2013: 8).

حزب در همه سطوح حکمرانی در چین همه کاره است و برگزاری انتخابات مستقیم در سطح ملی در آینده نزدیک متصور نیست. بعبارتی حزب کمونیست بر چین حاکمیت کامل دارد. تعدادی از پژوهشگران معتقدند که حزب کمونیست چین به دلایل ذیل مخالف و مانع دموکراسی است:

- ظاهراً حزب کمونیست چین از توانایی خود در تحقق رشد اقتصادی اطمینان دارد که از جستجوی مشروعیت دموکراتیک چشم‌پوشی کرده است. مهمترین آزمونی که اکنون رهبران چین با آن روبرو هستند این است که چگونه به فشارهای داخلی و خارجی برای ایجاد دموکراسی چین پاسخ دهند (Ci, 2019).
- رژیم تک‌حزبی چین هنوز قدرت کافی برای اعمال سلطه و حاکمیت بر مردم چین را دارد. حزب کمونیست دارای توانایی اثبات شده و عظیم سرکوب (مهمترین عامل بقای خودکامگی‌ها) می‌باشد. بنابراین سرکوب عقاید دگراندیشان ادامه خواهد یافت.

- حزب همچنان مصمم است که انحصار خود را در قدرت با رگه‌های قوی از ناسیونالیسم حفظ کند و بر تقویت و جوان‌سازی قسمت‌های مختلف حزب تاکید می‌کند.

ب - ارتش چین

ارتش آزادیبخش خلق از ارکان اصلی حکومت چین می‌باشد و به مناسبت نقشی که در پیروزی انقلاب ایفا کرده، به صورت یکی از عناصر قدرتمند در دولت چین در آمد و از آن موقع تاکنون بارها نشان داده که تا چه حد می‌تواند در سرنوشت کشور موثر باشد. بهره‌برداری مائو از این نیرو جهت کنترل انقلاب فرهنگی و گارد سرخ در سال ۱۹۶۷، طرح کودتای نظامی علیه مارشال لین بیاو در سال ۱۹۷۰، مداخله ارتش برای سرنگونی جناح تندور (باند چهارنفره) در اکتبر ۱۹۷۶ و استفاده از نیروی نظامی برای سرکوب تظاهرات ضد کمونیستی در ژوئن ۱۹۸۹ نشان دهنده این واقعیت است. به همین دلیل فرماندهی عالی ارتش در اختیار «کمیسیون مرکزی نظامی حزب کمونیست» قرار دارد که ریاست آن معمولاً به عهده رهبر حزب کمونیست است. بنابراین قوه مجریه در چین به صورت مستقل وجود ندارد بلکه ترکیبی است از حزب، ارتش و هیئت دولت است. عبارتی حکومت - دولت بر ارتش کنترل دارد و حزب نیز بر نظام سیاسی تسلط دارد (Shambaugh, 2002).

ارتش خلق با توجه به نقش آن در به قدرت رساندن حزب کمونیست چین و موقعیتش بعنوان پایگاه اصلی قدرت، همیشه نقش سیاسی مهمی در جمهوری خلق چین داشته است. رهبران غیرنظامی چین با توجه به عوامل ذیل تأکید زیادی بر اطمینان از وفاداری مداوم ارتش به حزب کمونیست چین دارند:

- اولین مورد شامل تمایل ارتش برای حمایت از ادامه حکومت حزب کمونیست چین و اطاعت از دستورات رهبران عالی حزب است. مسئله وفاداری سیاسی و تمایل ارتش به پیروی از دستورات غیرنظامی در دوره‌های بحرانی، در قلب روابط سیاسی و نظامی قرار دارد.

- مورد دوم شامل تأثیر ارتش در انتخاب رهبران عالی غیرنظامی چین است. افسران نظامی در نهادهای مهم حزب کمونیست قرار دارند از جمله نمایندگی در کنگره ملی مردم، کنگره‌های دوره‌ای حزب، کمیته مرکزی و دفتر سیاسی.

- مورد سوم شامل توانایی ارتش در شکل دادن به فضای سیاسی است که در آن رهبران برجسته غیرنظامی فعالیت می‌کنند و برای نفوذ و ارتقا رقابت می‌کنند. حتی اگر ارتش وفادار باشد و تأثیر آن در انتخاب رهبران عالی چین محدود باشد، توانایی شکل‌گیری گسترده‌تر فضای سیاسی می‌تواند بر وضعیت سیاسی و تصمیمات رهبران عالی تأثیر بگذارد (Kiselyczny, 2010: 12). موارد فوق نشان می‌دهد که در فرایند گذار، موضع‌گیری ارتش تابعی از سیاست حزب کمونیست چین می‌باشد.

پ - دولت اقتدارگرای توسعه‌محور

موفقیت‌های دولت توسعه‌گرا در اقتصاد و ایجاد رفاه برای مردم نقش مهمی در عدم همراهی ملت، جهت گذار به دموکراسی دارد. موفقیت‌های دولت باعث ایجاد مشروعیت و رضایت مردم از سیستم سیاسی تک‌حزبی در چین شده است و مردم از ترس از دست دادن این شرایط ممکن است با اصلاحات سیاسی موافق نباشند. اصلاحات و توسعه اقتصادی چین تحت هدایت نظام سیاسی و فرآیندی تحت سلطه دولت است. دولت چین نه تنها ماهیت، دامنه، محتوا و جهت اصلاح بازار را تعیین می‌کند بلکه زمینه را برای توسعه اقتصاد نیز فراهم می‌کند. همچنین به شدت در سازماندهی و اجرای فعالیت‌های اقتصادی نقش دارد. دستگاه دولتی عمده منابع اقتصادی، مالی، اجتماعی و سازمانی را در کنترل و انحصار خود دارد. کنترل دولت بر منابع سیاسی و اقتصادی، نخبگان سیاسی را قادر می‌سازد تا ثروت و قدرت خود را افزایش دهند بنابراین انگیزه‌های اصلاحات دموکراتیک کاهش می‌یابد.

محدودیت‌های نهادی نقش مهمی در توسعه سیاسی دارند. چین یک دولت - حزب لنینیست است و علی‌رغم اصلاحات بازارمحور در چهار دهه گذشته بدون تغییر باقی مانده است. دولت - حزب یاد گرفته است که چگونه روش‌های حاکمیت خود را تنظیم کند و با شرایط جدیدی که بواسطه تغییرات اقتصادی و اجتماعی بوجود آمده، سازگار شود. دستگاه حزب - دولت به طرز ماهرانه‌ای در جامعه نفوذ کرده و در آن ادغام شده و قابلیت اداره آن را افزایش داده است. از طرف دیگر، دولت - حزب، وابستگی جامعه را به دولت افزایش می‌دهد.

عملکرد اقتصادی مطلوب، اعتبار و مشروعیت دولت را افزایش داده است. موفقیت توسعه اقتصادی برای عملکرد رژیم، مهم تلقی می‌شود و اعتبار و مشروعیت رژیم

اقتدارگرا را در میان مردم افزایش داده است. بطور متناوب از درخواست نخبگان سیاسی و نیروهای مختلف اجتماعی برای حمایت از اصلاحات دموکراتیک و تغییر رژیم کاسته می‌شود. «نظرسنجی جهانی پیو» در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که ۸۶٪ مردم از عملکرد اقتصادی چین بسیار راضی هستند. ارتقای استانداردهای سطح زندگی باعث افزایش مشروعیت دولت - حزب شده است. نخبگان سیاسی و بسیاری از مردم فکر نمی‌کنند برای دستیابی به توسعه اقتصادی و بهبود سطح زندگی، نائل شدن به دموکراسی ضروری است. بعلاوه، آنها نگران عدم اطمینان و بی‌ثباتی احتمالی ناشی از فرایند گذار دموکراسی هستند که ممکن است برای چین ایجاد شود (Guo, 2018: 53).

اقتدارگرایی در بعضی از کشورها مثل چین مسیری موفق برای توسعه اقتصادی بوده است. چین به دستاوردهای اقتصادی چشمگیر شامل سطوح بالای رشد مداوم، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و افزایش چشمگیر و سریع در سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی نائل شده است و صدها میلیون نفر را از فقر بیرون آورده است. چین استدلال می‌کند این موفقیت در سایه حکومت اقتدارگرا بدست آمده است. نکته دیگری که اغلب در این زمینه نادیده گرفته شده و فاکتور کلیدی موفقیت اقتصادی چین محسوب می‌شود سیستم ارتقای شایسته‌سالاری و ترکیب تمرکززدایی اقتصادی و اداری با سیستم متمرکز سیاسی است (Hartmann, 2017: 73). این بدان معناست که جهان بتدریج با ارزش‌ها، هنجارها و ترجیحات چینی هماهنگ‌تر می‌شود. پکن در پیشبرد اهداف دولت‌های خودکامه موثر عمل می‌کند و به این حس می‌افزاید که لیبرالیسم سیاسی دیگر یک نیروی اصلی در سیاست جهانی نخواهد ماند. کشورهای استبدادی در شیوه‌های ضددموکراتیک خود احساس امنیت و توانمندی بیشتری خواهند کرد و کشورهای نیمه‌مستبد در برابر وسوسه‌های کنترل و سرکوب قرار خواهند گرفت، زیرا پکن انگیزه‌های پایبندی به هنجارهای لیبرال دموکراتیک را تغییر داده است (Foot, 2021: 217). عبارتی توسعه چین مفروضاتی که هسته سخت مدرنیته و نظریه مدرنیزاسیون را شکل می‌دهند دگرگون کرده است. مفروضاتی مثل تنها دموکراسی‌ها می‌توانند از نظر اقتصادی رونق بگیرند یا اینکه ترکیب نظام سرمایه‌داری و دموکراسی لیبرال باعث توسعه می‌شود (Peters, 2021: 231).

ت - ضعف جامعه مدنی در چین

لیپست استدلال کرده است که در فرهنگ سیاسی دموکراتیک، جامعه مدنی قوی مهمتر از نهاد انتخابات است. زیرا این امر به تقویت سیستم سیاسی می‌انجامد (Lipset, 1994: 3). چین فاقد سنت جامعه مدنی نیرومند و تجربه حکومت دموکراتیک است. توانایی جامعه مدنی مستقل برای گسترش و توسعه دموکراسی سیاسی اساساً در گرو این است که حزب کمونیست تا چه حد قادر به حفظ انسجام خود است و دولت چین تا چه حد می‌تواند درگیری‌های میان سطوح مختلف دولت و استان‌های مختلفی را که بدنبال کسب منافع اقتصادی هستند مهار کند. یکی از عناصر اصلی در برخورد با هر دو مساله، وحدت و جهت‌گیری ارتش آزادیبخش خلق است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۶۸).

موفقیت دولت توسعه‌گرا در نوسازی اقتصادی در اکثر موارد به ظهور جامعه مدنی انجامید که در برابر دولت اقتدارگرا عرض اندام می‌کند. وقتی تغییرات اجتماعی و دموکراسی راه خود را به درون نهادهای سیاسی گشود، قدرت مانور دولت توسعه‌گرا کاهش یافت. به نحوی که مدیریت رقابت جهانی و همزمان رفاه شخصی حاکمان روز به روز برای دولت دشوارتر می‌شد.

با گذشت بیش از سی سال از سرکوب میدان تیان آن من در ژوئن ۱۹۸۹، حزب کمونیست چین کاملاً قدرت را در اختیار دارد. وزارت امور خارجه ایالات متحده، جمهوری خلق چین را "کشوری اقتدارگرا" توصیف می‌کند. رهبران حزب کنترل سیاسی را از طریق ترکیبی از سرکوب و پاسخگویی به برخی ترجیحات عمومی، توسعه اقتصادی، همکاری بین طبقات متوسط و تحصیلکرده و تحریک ملی‌گرایی (برای تقویت مشروعیت) حفظ کرده‌اند. این حزب بخصوص نسبت به فعالیت جمعی غیرقانونی در میان گروه‌های حساس مانند گروه‌های مذهبی و اقلیت‌های قومی، سازمان‌های کارگری، مخالفان سیاسی و فعالان حقوق بشر حساس است (Congressional Research Service, 2021: 1).

در چین نخبگان تجاری و اجتماعی و حتی روشنفکران به دلیل مزایای ترجیحی و حمایت مالی در فعالیت‌های خود به شدت به دولت وابسته می‌شوند. سازمان‌های تجاری و اجتماعی برای بقا و رشد خود باید با دولت همکاری کنند. روشنفکران نیز برای تحقیق باید از دولت درخواست بودجه کنند. پروژه‌ها و برنامه‌هایی توسط نهادهای وابسته به دولت در همه سطوح طراحی و کنترل می‌شوند. کالج‌ها و دانشگاه‌ها هنوز توسط دولت

اداره و توسط سازمان‌های حزبی هدایت و کنترل می‌شوند. محیط ساختاری و نهادی (شرایط بین بنیادی و زمینه‌ای) بر رابطه بین توسعه اقتصادی و توسعه دموکراتیک که توسط دولت - حزب تنظیم و تعریف شده است، تأثیر می‌گذارد. دولت - حزب تمایل کمتری به حمایت از اصلاحات دموکراتیک داشته است و بیشتر به فکر ثبات و حفظ وضعیت موجود است.

در یک نظرسنجی از ۷۰۰ نفر از ساکنان پکن در دسامبر ۱۹۹۵، بیش از ۹۵ نفر درصد پاسخ دهندگان با این گزاره موافقت کردند که «ترجیح می‌دهند در یک جامعه با ثبات زندگی کنند» تا «در یک جامعه آزادتر که مستعد ایجاد اختلال است». در یک نظرسنجی دیگر که در سال ۱۹۹۰ انجام شد عموماً چینی‌ها خود را از حکومت‌شان جدا می‌دانستند. در این نظرسنجی ۷۱/۶ درصد از ۲۸۹۶ نفر پاسخ دهندگان معتقد بودند که دولت محلی در زندگی روزمره آنها تاثیری ندارد در حالی که ۷۱/۸ درصد همین دیدگاه را در مورد تاثیر دولت ملی داشتند. دلیل چنین بی‌تفاوتی ناشی از این باور است که مقامات دولتی با توجه به ماهیت سلسله‌مراتبی جامعه چینی‌ها رفتار یکسانی با آنها ندارند (Chan, 2013: 651). اما پیشرفت اقتصادی و منافع حاصل از افزایش تجارت پکن با سایر کشورها برای کل چین باعث افزایش رضایت عمومی مردم از رهبری این کشور شده است.

چین جامعه مدنی، حقوق بشر، ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک، رفاه و امنیت سیاسی و اقتصادی شرکای اقیانوس اطلس را در ابعاد مختلف مورد انتقاد قرار می‌دهد. پیوند فراآتلانتیک ریشه در ارزش‌هایی مانند جامعه مدنی، دموکراسی، پلورالیسم، حاکمیت قانون، تفکیک قوا، آزادی مطبوعات، بازارهای آزاد و عادلانه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های مدنی دارد. حفظ این ارزش‌ها برای دموکراسی‌های فراآتلانتیک بسیار مهم است (Ischinger_Nye, 2021: 45). از سوی دیگر «انتقاداتی که به مسائل سیاسی داخلی چین می‌شود از حقوق بشر و آزادی مذهبی گرفته تا تنش‌های قومی و سانسور رسانه‌ها، به طور فزاینده‌ای در کانون توجه بین‌المللی قرار دارد. تفسیرها و انتقادات خارجی بویژه آنچه از ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد، اغلب در چین بعنوان توطئه‌ای به رهبری ایالات متحده برای جلوگیری از ظهور پکن تفسیر می‌شود (Li, 2013: 2).

ناظران چین جدید غالباً پیش‌بینی‌های خود را با فرض تلویحی ارتباط میان توسعه و دموکراسی آغاز می‌کنند. بنابراین آنها پیش‌بینی می‌کنند که رشد طبقه متوسط جدید و تولد جامعه مدنی قدرتمندتر و با نفوذ به زوال تدریجی یا سقوط ناگهانی قدرت کمونیستی می‌انجامد. شبکه سازمان‌های حزب کمونیست، کنترل شدید اکثر انجمن‌های داوطلبانه و جلوه‌های زندگی مدنی را در دست دارد. حزب بر جامعه مدنی [=شیمین شه هوئی^۱] تسلط دارد. رسانه‌ها از تنوع و فضای باز برخوردارند ولی این آزادی در چارچوب دستکاری سیاسی است. رسانه‌های جدید الکترونیکی در جامعه وجود دارند اما در مسائل سیاسی چین خویشتنداری می‌کنند. اینترنت در چین وجود دارد ولی چین تنها کشوری است که توانسته است به بهای محدود ساختن دسترسی شهروندان خود به شبکه جهانی، به موفقیت‌هایی در زمینه کنترل پایگاه شبکه‌ها و ارتباط دست یابد (کاستلز، ۱۳۸۵). بنابراین، حزب کمونیست از طریق دولت توسعه‌گرا از ظهور جامعه مدنی مستقل در جامعه جلوگیری کرده و آن را کنترل کرده و تحت سلطه خود قرار داده است.

ث - چندپارگی و وابسته بودن طبقه متوسط به دولت و حزب

از سال ۱۹۴۹، فرایند موفق صنعتی شدن و شهرنشینی و در پی آن افزایش کیفیت آموزش، تحولات شگرفی در جامعه چین ایجاد کرد. علاوه بر این، کثرت‌گرایی اجتماعی و اقتصادی که ریشه در اصلاحات اقتصادی دوران پس از مائو دارد، فشارهای فزاینده‌ای را در زمینه ایجاد تغییرات سیاسی به دنبال داشت. این گرایش‌های اجتماعی مانند ظهور طبقه متوسط شهری که به نظر بسیاری از مفسران پیش‌شرط اساسی استقرار دموکراسی است می‌تواند این نظریه که را اکنون پیش‌شرط‌های لازم برای استقرار دموکراسی فراهم شده است را تقویت کند (لفت و یچ، ۱۳۷۸: ۳۰۴).

چین به سمت اصلاحات اقتصادی و نیز بسیار آهسته به سمت اصلاح سایر جنبه‌های نظام حقوقی و اداری حرکت کرده اما گام‌های کوچکی در راه برقراری دموکراسی برداشته است. اگر توسعه اقتصادی و طبقه متوسط دو عامل کلیدی دستیابی به دموکراسی پایدار

باشد چین در مسیر صحیح حرکت می‌کند. اگر چین به مسیر کنونی خود و رشد اقتصادی ادامه دهد و یک بورژوازی بنا کند و سپس سیاست خود را لیبرالیزه کند آنگاه در یک دگرگونی شگرف به سمت دموکراسی اصیل دست خواهد یافت (زکریا، ۱۳۸۵: ۱۰۴). طبقه متوسط در چین به دلایل ذیل نمی‌تواند عامل دموکراسی در این کشور باشد:

۱- طبقه متوسط چین به شدت سرگرم پول درآوردن و خرج کردن آن است. طبقه متوسط جدید شهری که انگیزه چندانی برای درهم شکستن سلطه کمونیست‌ها ندارد و تلاش برای این کار را بسیار مخاطره‌آمیز می‌داند، به‌رغم نفرت از دولت، می‌تواند تا وقتی خانواده‌ها کامروا هستند نفرت خود را از حزب کمونیست چین کنار بگذارد (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۶۸).

۲- طبقه متوسط هنگام دفاع از دموکراسی در ازای امنیت اقتصادی از خود سستی و تزلزل نشان می‌دهند. طبق نظرسنجی‌های مختلف که در کشورهای مختلف شرق آسیا خصوصاً چین انجام شده است تعداد زیادی از مردم تمایل دارند تا از اقدامات غیر قانونی مسئولین کشورهايشان به بهانه رفع بحران چشم‌پوشی کنند.

۳- طبقه متوسط چین یکدست و همگن نیست و نسبت به دموکراسی، ثبات اجتماعی و اصلاحات دارای نگرش‌های متناقضی است. گروهی از افراد طبقه متوسط به طور همزمان از اصول دموکراتیک و مشارکت محدود در رویدادهای سیاسی-اجتماعی حمایت و با اطمینان از ثبات اجتماعی چین صحبت می‌کنند. از سوی دیگر این افراد تمایل چندانی ندارند که اصلاحات دموکراتیک در خارج از حوزه دولت صورت گیرد، زیرا این امر را بی‌ثبات کننده تلقی می‌کنند. «برخلاف پیشینی تئوری مدرنیزاسیون، توسعه اقتصادی در چین و تقویت طبقه متوسط، تحولات دموکراتیک را در این کشور اقتدارگرا ایجاد نکرده است. این کار معمای نبود دموکراسی در چین را علی‌رغم رشد طبقه متوسط روشن می‌کند. به نظر می‌رسد کلید تبیین رفتار سیاسی بی‌اثر طبقه متوسط را باید در چندپارگی آن جستجو کرد. تفکیک مواضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زیر گروه‌های مختلف طبقه متوسط چین - مقامات دولتی و کادر حزب، کارآفرینان خصوصی مشاغل کوچک یا متوسط، متخصصان و کارمندان یقه سفید و تنش در گروه‌های فرعی باعث

بی‌خاصیت شدن طبقه متوسط در چین شده است. منافع این گروه‌ها و نگرش‌های آنها نسبت به تغییر دموکراتیک متفاوت است. علاوه بر این، دولت روش‌های زیرکانه‌ای برای مدیریت این زیرگروه‌های طبقه متوسط دارد. این امر نقش مهمی در جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی دارد» (Mei, 2019: 28).

۴- طبقه متوسط در چین فقط درصد کمی از جمعیت را تشکیل می‌دهد و از نظر اشتغال، ماهیت متفاوتی دارند. افراد طبقه متوسط عمدتاً کارمندان سازمان‌های تحت کنترل دولت هستند. برای طبقه متوسط مستقر، ثروت انگیزه مشارکت سیاسی است. طبقه متوسط ترس بسیار زیادی دارد و به همین دلیل از یک دولت استبدادی حمایت می‌کند.

۵- سرمایه‌داران و طبقات متوسط مستقل از دولت نیستند بلکه وابسته به آن هستند و شبکه قدرتمندی را در نهادها و ساختارهای دستگاه حزب - دولت ایجاد کرده‌اند. در گذار از اقتصاد برنامه‌ریزی شده مرکزی به اقتصاد بازار، سرمایه‌داران با جستجوی کارگزارانی در دولت، تجارت خود را توسعه دادند. از آنجا که نخبگان سیاسی منابع و ورود به بازار را کنترل می‌کنند، رشد بخش خصوصی به سیاست دولت، تصویب، صدور مجوز، مداخله، کنترل اداری و سازمانی بستگی دارد. جهت‌گیری‌های نگرشی و رفتاری طبقه متوسط در چین منوط به ارتباط آن با دولت و ادراک اجتماعی و اقتصادی آنهاست. در حال حاضر اگرچه طبقه متوسط چین بعنوان منادی دموکراسی عمل نمی‌کند، اما در آینده ممکن است نگرش فعلی آن نسبت به دموکراسی تغییر کند. چنین تغییر اساسی در جهت‌گیری طبقه متوسط به سمت دموکراسی می‌تواند اتفاق بیفتد، بویژه هنگامی که وابستگی آن به دولت و حزب کاهش یابد و درک این طبقه از وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود تغییر یابد. در چین طبقه متوسط از دموکراتیزه کردن حمایت نمی‌کند. بین وابستگی طبقه متوسط به دولت و حمایت آن از دموکراسی رابطه منفی وجود دارد و رفاه اجتماعی و اقتصادی طبقه متوسط با حمایت دموکراتیک آنان ارتباط منفی دارد.

جی چن^۱ در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۷ برای بررسی جهت‌گیری نگرشی و رفتاری طبقه متوسط جدید چین به دموکراسی، بررسی و مصاحبه‌های عمیق با ساکنان سه شهر بزرگ چین، پکن، چنگدو و شیآن انجام داد. هر کدام از این شهرها نمایانگر سطح متمایزی از توسعه اقتصادی هستند. در این پژوهش نقش دولت چین در ایجاد طبقه اجتماعی و شکل دادن به صفات اجتماعی - سیاسی آن در جریان اصلاحات پس از مائو در چین معاصر مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تجربی حاصل از این مجموعه تایید می‌کند که:

الف - طبقه متوسط جدید چینی بویژه افراد شاغل در دستگاه‌های دولتی در مقایسه با سایر طبقات اجتماعی بویژه طبقات پایین تمایل بیشتری به حمایت از دولت دارد و کمتر از ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک حمایت می‌کند (Ursillo, 2017).

ب - نگرش طبقه متوسط جدید نسبت به دموکراسی تابعی از روابط فکری و نهادی نزدیک این طبقه با دولت و رفاه اقتصادی اجتماعی متصور از آن می‌باشد.

پ - عدم حمایت از دموکراسی در میان طبقه متوسط باعث می‌شود که این طبقه اجتماعی به نفع دولت فعلی و مخالف تغییرات دموکراتیک عمل نماید (Chen, 2013).

ج - کنفوسیوس و دموکراسی در فرهنگ کنفوسیوسی، خانواده جایگاهی مهمی دارد و در خانواده، فرهنگ اطاعت و اقتدار نیز بین والدین و فرزندان وجود دارد. در سطح کلان‌تر بین ملت و دولت این فرهنگ وجود دارد. افراد از نظر فرهنگی هدف‌نهایی خود در خدمت اهداف و آرمان‌های والدین و بالاتر از آن دولت می‌دانند. تفاوت روابط بین افراد و دولت در کشورهای غربی و چین باعث عدم درک متقابل از یکدیگر شده است (Chan, 2013: 649).

در مورد ارتباط دموکراسی و کنفوسیوس‌گرایی نظرات مختلفی مطرح شده است. در حالی که برخی کنفوسیوس را متغیری بی‌ربط یا حتی مضر برای فرایند دموکراسی در چین می‌دانند، برخی دیگر بر تأثیر مثبت و ماندگار آن تأکید می‌کنند اما در عین حال می‌توان ادعا کرد که کنفوسیوس‌گرایی ضددموکراتیک نیست.

کنفوسیوس‌گرایی نه دموکراتیک است و نه ضد دموکراتیک بلکه یک دموکراسی خاص (چینی) است. اگرچه مانعی غیرقابل عبور برای دموکراتیک شدن نیست اما کمک کمی به این روند می‌کند. «نظریه پردازان سیاسی استدلال می‌کنند که کنفوسیوس‌گرایی کاملاً با مدرنیته سازگار و طرفدار آزادی، مدارا و نخبه‌گرایی است و می‌تواند به فرهنگ و ایجاد نهادهای مدرن انسان‌دوستانه و دموکراتیک کمک کند» (Hu, 2000: 56)؛ اما از سوی دیگر عده‌ای معتقدند که از دیدگاه کنفوسیوس، دولت یک شخصیت مردسالار است که از افراد خود محافظت می‌کند، از این‌رو منجر به تمایل عموم مردم برای پذیرش نقش غالب و مسلط دولت می‌شود. عبارتی کنفوسیوس با دموکراسی غربی سازگاری ندارد. تفاسیر متعدد و متناقض از تاثیر آن بر روند دموکراسی در چین وجود دارد و به نظر می‌رسد تاکنون به تقویت دولت توسعه‌گرا کمک کرده است.

چ - بافت جامعه چینی

بافت جامعه هماهنگ و متناسب با فرهنگ سیاسی دموکراسی لیبرال از عوامل زمینه‌ای کمک‌کننده به ایجاد دموکراسی می‌باشد. اما در صورت تضاد بافت بومی با عناصر فرهنگ دموکراسی لیبرال، ایجاد دموکراسی با مشکل مواجه خواهد شد. «عوامل مختلف تاریخی، فرهنگی، مادی و اجتماعی بعنوان عوامل بازدارنده دموکراسی در چین مطرح می‌شود. به لحاظ تاریخی، کشور چین برخلاف کشورهای اروپای شرقی از تجربه قبلی در زمینه دموکراسی برخوردار نیست. این امر چشم‌انداز دموکراسی واقعی را در شرایط کنونی امکان‌ناپذیر می‌کند. فرهنگ سیاسی چین نیز با دموکراسی سازگاری ندارد، چون دارای سنت‌های استبدادی بسیار ریشه‌دار و اطاعت مردم از استبداد است» (لفت و ییچ، ۱۳۷۸: ۳۰۴).

همچنین بحث "ارزش‌های آسیایی"، اولین بار توسط رهبر سنگاپور، لی کوان‌ین، مطرح شد. از دیدگاه رهبر سنگاپور، لیبرال دموکراسی غربی برای توسعه کشورهای آسیا مناسب نیست. رشد چین بدون توجه به مولفه‌های لیبرالیسم به این معنی است که جوامع آزاد در سراسر جهان باید برای ادامه دوره رکود دموکراتیک و یا حتی بدتر شدن آماده شوند (Chhabra: 2019: 1). دموکراسی به معنای غربی، سیستم انتخاباتی و حاکمیت قانون اساسی است و هنوز چین نتوانسته سیستمی برای جایگزینی آن پیدا کند (Vukovich, 2019: 200).

در جوامع فقیر نیز استقرار دموکراسی نیاز و خواسته جامعه تلقی نمی‌شود چون مردم این جوامع باید تمام تلاش‌های جسمی و فکری خود را صرف بقای خود کنند. در چنین جوامعی مردم نقش حاشیه‌ای یا انفعالی در مشارکت سیاسی دارند. با توجه به این استدلال در صورت حرکت سریع چین به سمت دموکراسی، گروه کوچکی از نخبگان قدرتمند متشکل از قشر حاکم سابق، عنصر صاحب نفوذ جدید و گروه‌های سازمان یافته شهری بر فرایند سیاسی مسلط می‌شوند و اغلب مردم از جمله گروه‌های حاشیه شهری و جمعیت عظیم روستایی بسیاری از امتیازات خود را از دست خواهند داد. بنابراین با جهش سریع به دموکراسی مخالف هستند ولی با آغاز روند ایجاد دموکراسی بتدریج از نظر مشارکت عمومی و نمایندگی گروه‌های مختلف بهبود یابد، مخالفتی ندارد.

مدل مفهومی عدم گذار به دموکراسی در چین



عوامل تسهیل کننده گذار به دموکراسی در چین

هرچند عوامل و موانع گذار به دموکراسی در چین متعدد و متنوع هستند اما در سوی دیگر عواملی وجود دارد که این گذار را امکان‌پذیر و تسهیل می‌کنند:

الف - در دوران اصلاحات اقتصادی، گشودن درهای کشور به روی سیل عقایدی که از خارج می‌آمد، جهانی شدن و... باعث دگرگونی شگرف سیاسی و اجتماعی در شهرها و روستاها شده است. این امر به مرور زمان باعث تحول در نگرش مردم خواهد شد و فشار مردم برای کسب دموکراسی را افزایش خواهد داد.

ب - انتخابات محلی و اعمال خودگردانی در دهه‌های گذشته، تحت رهبری و کنترل حزب - دولت، فرهنگ سیاسی را تغییر داده است. بویژه این انتخابات باعث مطرح شدن مفاهیمی مثل شهروندان، حقوق شهروندان و دموکراسی می‌شود. بیشتر مردم در روستا و شهر در انتخابات محلی، خودگردانی جامعه و اداره محلی امور عمومی شرکت کرده‌اند. بیش از ۶۰۰,۰۰۰ کمیته روستایی در روستاهای چین و ۱۰۰,۰۰۰ کمیته ساکن محله در چین وجود دارد. ناآرامی‌های عمومی، اعتراض‌ها و پرونده‌های قضایی علیه دولت به دلیل نقض حقوق شهروندان، رفاه و استفاده خودسرانه از قدرت توسط مقامات محلی افزایش یافته است. همه این تغییرات از پایین بر توسعه سیاسی تأثیرات مثبتی دارد و دولت را به چالش می‌کشد و فشار می‌آورد.

پ - نوسازی، تغییرات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در چین ایجاد کرده و شیوه زندگی و تفکر مردم را تغییر داده است. مردم در مورد چرایی شروع و اجرای برخی سیاست‌ها، به چالش کشیدن سیاست‌های غیرمردمی دولت و تلاش برای مشارکت در انجام امور عمومی و تأثیرگذاری در سیاستگذاری یا تغییر سیاست‌ها بحث می‌کنند. شرایط اقتصادی اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی کاملاً متفاوت از قبل شده است. شهروندان دیگر هر آنچه را که دولت به آنها می‌گوید باور ندارند و شروع به زیر سوال بردن ایدئولوژی رسمی در انظار عمومی یا اینترنت می‌کنند. مردم به طور فزاینده‌ای نسبت به رفتار و فعالیت‌های دولت انتقاد می‌کنند.

ت - موج سوم دموکراتیزاسیون در عصر جهانی شدن و فناوری‌های جدید به طور چشمگیری بر ذهنیت بسیاری از مردم در مورد آزادی، حقوق و دموکراسی چین تأثیر گذاشته است. یک میلیارد نفر از شهروندان به طور آشکار و ماهرانه از وبلاگ‌های

اینترنتی، رسانه‌های اجتماعی و تلفن‌های همراه برای تبادل اطلاعات و اظهارنظر در مورد رویدادهای داخلی و بین‌المللی و بیان دیدگاه‌های انتقادی و نارضایتی خود استفاده می‌کنند. علی‌رغم اینکه دولت- حزب اینترنت را کنترل و دستکاری کرده است رسانه‌های اجتماعی پررونق اغلب بر سیاستگذاری دولت تأثیر می‌گذارند اما مهمتر از همه اینها ایده‌های جدیدی از آزادی، حقوق و دموکراسی را در سراسر کشور گسترش می‌دهند. از طرف دیگر فشار سرمایه‌داری جهانی می‌تواند فرایند لیبرالیزه کردن را به پیش برد همچنان که در چین چنان کرده است.

نتیجه‌گیری

چین در صورتی می‌تواند به الگوی توسعه برای سایر واحدهای سیاسی تبدیل شود که در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسعه یابد و مبانی فکری این الگو را به یک شیوه زیست تبدیل نماید به نحوی که برای سایر ملل جذاب و قابل الگوبرداری باشد. چین از دهه ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ توانسته است در حوزه‌های امنیتی، نظامی، تکنولوژیکی و اقتصادی به توسعه دست یابد و شاخص‌های قدرت بزرگ را دارا باشد اما در حوزه سیاسی دچار عدم توسعه یافتگی هستند. به همین دلیل از آسیب‌پذیری سیستم سیاسی چین به دلیل توسعه نامتوازن صحبت می‌کنند.

تحقق دموکراسی به شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاصی احتیاج دارد و این شرایط در مکان‌ها و زمان‌های مختلف به طور قابل توجهی متفاوت است. دموکراسی در کشورهای مختلف مثل چین معمولاً دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و خاص می‌باشد. بنابراین نمی‌توان جهانی بودن دموکراسی را با ویژگی‌های خاص آن انکار کرد. به همین دلیل دموکراسی چینی شباهتی با دموکراسی در سایر کشورها ندارد. دموکراسی مورد تلاش مردم چین شامل انتخابات عمومی، نظارت بر قدرت و مشارکت شهروندان است. اما سیستم‌های انتخاب، نظارت و مشارکت باید با ویژگی‌های منحصر به فرد چینی نشانه‌گذاری شوند.

بسیاری از محققان غربی بر این باور بودند که اصلاحات و سیاست «درهای باز» چین، تنها موفقیت بزرگی در حوزه نوسازی اقتصادی بوده و هیچ پیشرفت چشمگیری در عرصه سیاسی نداشته است. برخی حتی تا آنجا پیش رفتند که دلیل مدرنیزاسیون

موفقیت‌آمیز اقتصادی چین دقیقاً به این خاطر بود که چین اصلاحات دموکراتیک را پیگیری نمی‌کرد. مثالی که اغلب در این ادبیات مطرح می‌شد اتحاد جماهیر شوروی سابق است که سرعت اصلاحات سیاسی از سرعت مدرن‌سازی اقتصادی فراتر رفت. چنین مشاهدات مهم این واقعیت را نادیده نمی‌گیرند که اصلاحات و گشایش‌های چین با بیش از یک میلیارد نفر درگیر است اگر تغییراتی نامناسبی در چنین جمعیت عظیمی رخ دهد یا خیلی عجولانه باشد یا به دقت مورد تفکر قرار نگیرد، صدمات میلیونی و رنج بی‌سابقه‌ای را به همراه خواهد داشت و همچنین بر اقتصاد و شرکای تجاری چین، هم در منطقه و هم در سطح جهانی تأثیر منفی می‌گذارد. در صورتی که به مردم، گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه چینی این اطمینان داده شود که دموکراتیک شدن منجر به از دست دادن رشد اقتصادی یا سایر اولویت‌های مهم نخواهد شد در این صورت مردم از تغییر نمی‌ترسند.

مولفه‌های مختلف ساختاری، نهادی و جامعه‌شناسی به صورت مانع در مسیر گذار به دموکراسی عمل می‌کنند. ترس از دست دادن ثبات سیاسی و اجتماعی نیز ممکن است مردم را به تحمل سیستم حاکم تک‌حزبی فعلی سوق دهد. عبارتی در اثر دستیابی به دموکراسی، ممکن است رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی چین از بین برود. همچنین انسجام میان طبقه و هیات حاکمه در چین، رضایت طبقه متوسط از سیستم تک‌حزبی به سبب اخذ امتیازات مختلف، عدم وجود سابقه فرهنگ سیاسی دموکراسی در این کشور باعث شده چشم‌انداز گذار دموکراسی روشن نباشد.

در درازمدت متغیرهای امیدوارکننده‌ای جهت گذار به دموکراسی در این کشور وجود دارد. عواملی مثل جهانی شدن و گسترش فضای مجازی، فشارهای حقوق بشری خارجی و گروه‌های حامی دموکراسی و ناراضی از سیستم تک‌حزبی در چین، از مولفه‌های تسهیل‌کننده دموکراسی محسوب می‌شوند. نخبگان اجرایی و سیاسی در این کشور ضمن آگاهی به ضعف در توسعه سیاسی، دموکراسی و حقوق بشر؛ تلاش می‌کنند به پیشرفت‌هایی در این زمینه دست یابند. از دیدگاه اندیشمندان چینی، این کشور دارای دموکراسی و حقوق بشر با مشخصات و مختصات کشور چین می‌باشد. عبارتی قدرت رو به رشد چین به معنای بازگشت منازعات بر سر هنجارهای سیاسی و اقتصادی در حاکمیت جهانی است. اگر فرایند گذار به دموکراسی در چین با موفقیت انجام شود، به

احتمال زیاد در یک فرایند از بالا به پایین توسط دولت و نهادهای دولتی یا از طریق همکاری مشترک بین نیروهای اجتماعی و دولت صورت می گیرد.



منابع

الف) فارسی

ارغوانی پیرسلامی فریبرز و فاطمه فروتن، (۱۳۹۵)، «واکاوی زمینه‌های فکری تکوین و تداوم دولت اقتدارگرای در چین»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان. صص ۲۱۹-۱۸۵.

بشیریه حسین، (۱۳۸۶)، گذار به مردم سالاری (گفتارهای نظری)، تهران: نگاه معاصر.

بشیریه حسین، (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی، (مباحث نظری)، تهران: نگاه معاصر.

کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.

لفت ویچ، آدریان، (۱۳۷۸)، دموکراسی و توسعه، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

زکریا، فرید، (۱۳۸۵)، آینده آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: طرح نو.

هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۹۶)، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، چاپ ششم، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه

ب) انگلیسی

Ci, Jiwei, (2019), iii hlout mmnorr ccy, Chnra Wlll Rise No rrr hlrr, Bnnnm Cnn't Compee Whhh Whhlnrgom nn lll It Reckons Whhh Iss ooop,,,. <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2019-10-04/without-democracy-chin-will-rise-no-farther>.

Crrrr ssii oilll Rsserrhh rrr ii ee, (2221), mmmmm Rittt .. in Cii''''', <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/IF/IF11240/8>

Buhhho,, hhhhr in,, (2020), oonnnnnlll hhfft: The Wordd's Bgggtt Eonomsss vv rr Tmñ'', <https://www.statista.com/chart/22256/biggest-economies-in-the-world-timeline/>.

Chnn³ hlll C.W, (2013), uuumn Rgghss nnd mmnorr ccy hhhh Chnræe Chrr crrrrsssss''',

<https://www.unilu.ch/fakultaeten/rf/professuren/luminati-michele/veranstaltungen/archiv/human-rights-and-democracy-with-chinese-characteristics-3217>.

''''', i,, (aaaa), aaaa rectristiss ff Chiss e Demcrrcy: Uii fiectt inn of Protecting Rights and Centrll iii gg wwr'', In: Cii''''s Democracy Path, ChinaInsights, Springer, Berlin, Heidelberg. https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-6_4.

''''', igg, (00bbb), Iltt rttttt nnn: emcrrcy Teees Rttt in China. In: Cii''''s Demorr ay Ptt,, Chiaa Iiii gtt,, pprieer, Berli,, Heidelberg, https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-6_1.

- Guo, Sujian, (2018), "The Prospects for Democracy in China", *Journal of Chinese Political Science*, No. 23, pp.47–61.
- Guo, Sujian, (2011), "A World Awaiting for Democracy? China and the Global Order", <https://www.thebritishacademy.ac.uk/documents/3377/JBA-9-p213-Foot.pdf>.
- Guo, Sujian, (2010), "Military Relations in China: Assessing the Strategic Perspective", <https://inss.ndu.edu/Portals/68/Documents/stratperspective/china/ChinaPerspectives-2.pdf>.
- Lippmann, Seymour A. (1959), "Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Liberty", *American Political Science Review*, 53 (01), 69–105.
- Lipset Seymour Martin, (1994), "The Quality of Democracy", *American Sociological Review*, 1, at 12-3.
- Chhabra, Tarun, (2019), "The China Challenge", *U.S. Grand Strategy*, https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2019/02/FP_20190311_us_grand_strategy_chhabra.pdf.
- Chhabra, Tarun, (2019), "The Challenge of China", https://academicworks.cuny.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=4236&context=gc_etds.
- Dams, Ties, (2015), "China and Liberal Values in International Relations, Opposing the Promotion of Democracy, Human Rights and Liberal Market Economy", https://www.clingendael.org/sites/default/files/pdfs/China_and_Liberal_Values_in_International_Relations.pdf.
- Hu, Shaohan, (2000), *Confucianism and Western Democracy*, in S. Zhao, ed., *China and Democracy*, New York: Routledge, pp. 55–72.
- Hartmann, H. (2018), "The Erosion of Democracy in Developing and Transitioning Countries", https://www.bertelsmann-stiftung.de/fileadmin/files/user_upload/6_The_Erosion_of_Democracy.pdf.
- Hu, Shaohan, (2007), "Confucianism and Democracy", <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/10670569708724282>.
- Hu, Shaohan, (2013), "China's Political Transition: A Balanced Assessment of Its Problems and Promises", <https://www.brookings.edu/testimonies/chinas-political-transition-a-balanced-assessment-of-its-problems-and-promises/>.
- Ischinger Wolfgang, (2021), "Mind the Gap: Priorities for Transatlantic China Policy", <https://merics.org/en/report/mind-gap-priorities-transatlantic-china-policy>.
- GGG GGG (2021), "China Economic Monitor Issue: 2021Q3 – Summary", <https://assets.kpmg/content/dam/kpmg/cn/pdf/en/2021/08/china-economic-monitor-q3-2021.pdf>.
- Peters, Michael A, (2021), "The China-threat Discourse, Trade, and the Rise of the 'China Threat' Discourse", <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/00131857.2021.1897573>.
- CGTN, (2021), "China's Political Transition: Is the End in Sight?", <https://news.cgtn.com/news/2021-06-11/Why-China-s->

- socialist-democracy-is-the-most-effective-democracy-110dgl3Q2I/index.html.
- Guo, DINGPING, (2007), "The Development of the Chinese Communist Party", <https://www.jstor.org/stable/23257930>.
- Fan, Li, (2020), "China's Civil Society is Quietly Growing", <https://foreignpolicy.com/2020/07/08/chinese-democracy-civil-society-coronavirus/>.
- Ud, A. & R. Hausman, (2021), "The Chinese Communist Party", https://rwi.lu.se/wp-content/uploads/2021/03/Decoding-China-Publication_FINAL.pdf.
- Kpung, U., (2002), "The Chinese Communist Party and Government: Theoretical and Empirical Analysis", https://brill.com/view/book/edcoll/9789004190313/Bej.9789004182127.i-302_002.xml.
- Ppung, U., (2010), "The Emergence of China's Civil Society and Its Implications", https://asienhaus.de/public/archiv/China-CS_YK.pdf.
- Ppung, U., (2017), "The Chinese Communist Party: A New Paradigm", https://ash.harvard.edu/files/ash/files/democracyinchina_0.pdf.
- Nung, U., (2015), "The Chinese Communist Party: The Evolution of the Chinese Communist Party", In: *China Insights*, Springer, Berlin, Heidelberg, https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-6_5.
- Jinping, Xi, (2014), *The Governance of China*, Volume 1, [English Language Version], Foreign Languages Press.
- L., Chng, (2016), "The Chinese Communist Party's Evolution", https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/07/chinaschangingpoliticalandscape_chapter.pdf.
- RE... RCH PEER, (2006), "The Chinese Communist Party: A New Paradigm", <https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/RP06-36/RP06-36.pdf>.
- Jintao, Hu, (2012), Report to the 18th National Congress of the Communist Party of China by Hu Jintao, <https://www.mfa.gov.cn/ce/cels/eng/zt/1ncoc/t997655.html>.
- iii nnn xnn (2013), "55 Ways China Could Become a Democracy", <https://thediplomat.com/2013/02/5-ways-china-could-become-a-democracy/>.
- Pevehouse Jon C. (2005), *Democracy of from Above*, Cambridge University Press.
- uu kovhh nnn ll (2019), "The Ideological Challenge of the Chinese Communist Party", <https://sgp1.digitaloceanspaces.com/proletarianc-library/books/2e96f3dc26c41bc502869c36abd91e44.pdf>.
- ll (2016), "The Role of the Chinese Communist Party in China's Development", *Journal of Current Chinese Affairs*, 45, 1, 169-190.
- Shambaugh David, (2002), "Civil-Military Relations in China: Party-Army or National Military?", *Copenhagen Journal of Asian Studies* 16, <https://core.ac.uk/download/pdf/230364595.pdf>.
- Zhngxu Wng, (2007), "The Chinese Communist Party: A New Paradigm", *Journal of Contemporary China*, 16(53), November, 561-579 <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/10670560701562283?needAccess=true>.

rr soooqo vvv,, (2017), "Will China Ever Become a Democracy",
<https://daveursillo.com/will-china-ever-become-a-democracy/>.
aa ,, Mi,, (,,,,), uuu man Rittt s in Ch.sss e rrr ii gn Rll atinns Dffiii gg
and fff nndnrng ooooo@ll Inrrrsss,, <https://www.jstor.org/stable/j.ctt4cgh2z>.

استناد به این مقاله: کریمی فرد، حسین. (۱۴۰۰). توسعه سیاسی و موانع گذار به دموکراسی در چین (۱۹۷۸-۲۰۲۱). دولت پژوهی، ۷(۲۸)، -1137. doi: 10.22054/tssq.2022.62708.1137..-



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License

